اعوذ بالله من الشیطن الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

جادوی شیاطین (قسمت شصت و چهار)

آخر الزمان (قسمت ۴)

سوشیانت

خدا قرآن را به عربی نازل فرمود به دو دلیل: یکم؛ کتابهای آسمانی پیشین تغییرات زیادی در متن نوشتاری آنها صورت گرفته است و دوما؛ تعداد افرادی که به این زبانها صحبت میکنند، بسیار کم است. تعداد کسانی که در جهان به زبان عبری صحبت میکنند، به پانزده میلیون نفر نمی رسد. تعداد کسانی که زبان اوستایی را بلدند، تقریبا آنقدر کم است که انگشت شمارند. ترجمه های این کتابها تحریف شده اند و نمیتواند زیاد مورد دلالت قرار گیرند. دلایل دیگری هم برای انتخاب آخرین کتاب خدا (قرآن) به زبان عربی هست که به یکی از آنها اشاره میشود. یکی دیگر از دلایلی که

احتمالا در انتخاب زبان عربی مؤثر بوده این است که مثلا در عربی ضمیر "او" نشانگر جنسیت نیست. از اینرو، وقتی "او" برای خدا بکار می رود، دلالت به جنس مرد یا زن ندارد. شکوه و جلال خدا ستایش باد که ذات مقدس او از مذکر و مؤنث مبرا است. ولی وقتی برای مثال، در زبان انگلیسی "او مذکر He" را برای خدا بکار می برند، تصور غلطی از خدا به مردم می دهد. اینگونه نکات دستوری باعث شد که واژه "پدر" برای خدا تحریف شود و چیزی نتوانست جلودار آن باشد. چنین عطف و اشاره ای را هرگز در قرآن نمی بینید. تعداد کسانی که به عربی حرف میزنند، خیلی زیادند و زبان عربی اکنون یک زبان زنده و فعال جهانی است.

کتابهای پیشین دچار تحریفات زیادی شده اند و در بیشتر مواقع نوشته و برداشت آزاد پیروان آن کتابهاست. زرتشت یکی از پیامبران خدا بوده است ولی باید توجه کنیم که کتابی از خود زرتشت برجای نمانده است. کتاب زرتشت با حمله اسکندر به ایران از دست رفت، و هر آنچه که به او نسبت داده میشود، نوشته چند قرن بعد بوسیله پیروان منتسب به اوست که متاسفانه تغییرات فوق العاده ای کرده است و با جادو عجین شده است. خدا در قرآن احزابی که دینشان را با جادو عجین کرده اند، مجوس می نامد. اما مرامی که زرتشت تبلیغ کرد، مجوسی نبود و مرام او عاری از هرگونه جادو بود. ازدواج با محارم، اعتقاد به ایزدان مختلف و اعتقاد به جادو هیچوقت جزو اعتقادات زرتشت نبوده است و بعدا فرمانروایان نسلهای بعد و مغان ماد آن را اختراع کردند و این موارد کج فهمی از مواردی است که زرتشت گفته بود. پادشاهان ایران بعداز زرتشت قصد نداشتند شرایط سیاسی سختگیرانه‌ای ایجاد کنند تا باورهای

قدیمی را که همچنان نزد بسیاری از نجیب‌زادگان محبوب بود، از میان بردارند. به این طریق آیین زرتشت، رفته‌رفته با عناصر آیین چندایزدی قدیم (میترائیسم) در هم آمیخت و بهترین دلیل بر این موضوع این است که قسمتهایی در ستایش ایزدان کهن در اوستای فعلی وجود دارد. یک پیامبر یکتاپرست همچون زرتشت چطور میتواند هم خدا را ستایش کند و هم ایزدان متعدد را ؟ پادشاهان و حاکمان همیشه در دین دخالت کرده اند و به جهت مسائل سیاسی آن را به دینی عامه پسند تبدیل کردند. به عنوان مثال بدانیم که مراسم شام آخر از میترائیسم وارد مسیحیت شده است و همچنین تثلیث از هندو وارد مسیحیت شده است. دینهای آسمانی به شدت مورد آسیب قرار گرفته اند. مخصوصا اینکه بعد از مرگ پیامبران، پیروان آنان هر آنچه که از فلسفه های جادویی درست و جالب می پنداشتند، وارد دین خود میکردند. زمانی که موسی برای چهل شبانه روز، به کوه طور رفت، بنی اسرائیل تحت تاثیر عرفان شایع آن موقع (ارتباط با خدا از طریق مخلوقاتی مثل گاو)؛ گوساله پرست شدند.

قدیمیان برای هر صفت شیطانی مثل حسد، طمع، شهوت و شکم پرستی یک دیو (شیطان مجسم) نسبت میدادند و برای رهایی از این دیوها، گاها راه حلهای غلطی را اختراع میکردند. قطعا تلاش برای رهایی از آن صفات شیطانی و زشت کار پسندیده ای است. اما این تکاپو و تلاش چطوری باید باشد؟ یک هندو ریاضت و دست کشیدن کامل از این نیازها (شهوت و شکم) را راه حل میداند. بنابراین تمام تلاش یک معتقد هندو این است که تا حد ممکن غذا نخورد و شهوت نداشته باشد. اما قرآن این روش

را قبول ندارد. خدا برآورده ساختن متعادل و مشروع این نیازها را توصیه میکند. بعضی ها برای برآورده ساختن این نیازها، راه حلهای غلطی را طی میکنند. مثلا کمونیستها به اشتراک گذاری اموال و ثروت را راه حل میدانند. بعضی ها هم آزادی بی قید و شرط را در برآوردن این نیازها انتخاب میکنند. تمام این تصمیمات و جهان بینی های غلط برای غلبه بر صفاتی است که اهریمن به آنها معرفی کرده است. در حالی که این روشها، روشهای اهریمن است. هدف درست، اما روش غلط. اما خدا در آخرین کتاب آسمانی قرآن ، روشهای متعادل و در عین حال متفاوتی را برای غلبه بر این صفات توصیه فرموده است. از آنجا که قرآن پیامی است که خدا برای همه مردم جهان و مذاهب فرستاده است، هرکس که مومن باشد، علیرغم زبان مادری خود، می تواند آنرا بفهمد.

وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ أَأَعْجَمِيٌّ وَعَرَبِيٌّ قُلْ هُوَ لِلَّذِين آمَنوا هُدًى وَشِفَاءٌ وَالَّذِين لَا يُؤْمِنون فِي آذَانهِمْ وَقْرٌ وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى أُولَئِكَ يُنادَوْن مِن مَكَان بَعِيدٍ ﴿۴۴﴾

و اگر [این کتاب را] قرآنی غیر عربی گردانیده بودیم قطعا می گفتند چرا آیه های آن روشن بیان نشده کتابی غیر عربی و [مخاطب آن] عرب زبان بگواین [کتاب] برای کسانی که ایمان آورده اند رهنمود و درمانی است و کسانی که ایمان نمی آورند در گوشهایشان سنگینی است و قرآن برایشان نامفهوم است و [گویی] آنان را از جایی دور ندا می دهند (۴۴)

گواه این پدیده شگرف این است که: مومنانی که عربی نمی دانند قرآن را بهتر از کافران عرب زبان می دانند. بخاطر وجود همان نیروهای نامریی خدا که در خدمت

گسترش قرآن هستند، مومنان براحتی می توانند به مفاهیم کتاب آسمانی پی ببرند و از آن لذت می برند، و در عین حال کسانی که ایمان ندارند نمی توانند به مفاهیم کتاب دسترسی پیدا کنند. غیر مومنان فقط چیزهایی را از کتابهای آسمانی بر میدارند و برداشت میکنند که به درد حزبشان بخورد و اعمال حزبی شان را توجیه کند.

یک اصل اساسی در قرآن هست و آن هم این است که خدا یک دین دارد و هر آنچیزی که با قرآن آخرین کتاب آسمانی مخالفت داشته باشد، مردود است. قرآن مثل یک فرقان است که حکم خدا را مشخص میکند. برای فهم کلام زرتشت، باید شرایط جامعه آن موقع را در نظر بگیریم. به وسیله خود قرآن براحتی میتوان فهمید که پیام زرتشت چی بوده است. در زمان زرتشت، اجنه و شیاطین بطور جسمانی وارد دنیای انسانها میشدند و حتی طوری شده بود که دیوهایی مثل شیوا در میان مردم هندوستان و آریایی ها زندگی میکردند و بنیاد یک طریقت جادویی را بنا نهادند. هفت مرحله یوگا و طریقت و وحدت وجود همان جادوی دیوهاست که در آن موقع دیوها به انسانها یاد میدادند و خیلی از مردم هم دیوها را پرستش میکردند و با آنها مانوس بودند. در میان آریایی ها داستانهای زیادی در این مورد هم نقل شده است. باید توجه کنیم که دیوها افسانه نبودند و بلکه واقعا وجود داشته اند. اجنه و شیاطین زمانی که جسمیت مادی پیدا کنند و وارد دنیای مادی انسانها شوند، دیو نامیده میشوند. قرآن، دیو را عفریت می نامد.

قَالَ عِفْرِيتٌ مِن الْجِن أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَن تَقُومَ مِن مَقَامِكَ وَإِنِي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِين ﴿٣٩﴾

عفریتی از جن گفت من آن را پیش از آنکه از مجلس خود برخیزی برای تو می آورم و بر این [کار] سخت توانا و مورد اعتمادم (۳۹)

در زمان پیامبر سلیمان، حضور دیوها در میان مردم به اوج خود رسیده بود. براساس قدرتی که خدا به پیامبر سلیمان داده بود، او میتوانست دیوها را به خدمت بگیرد و او از آنان برای انجام کارهای شاقه استفاده میکرد. دنیای انسانها و جنها در دوره هایی از زمان خیلی به هم نزدیک میشوند و تداخل این ابعاد، باعث مشکلات زیادی برای مردم میشود. وقتی اجنه و شیاطین کارهایی برای انسانها انجام دهند، یعنی بصورت دیو (دیدنی و یا نادیدنی) وارد دنیای انسانها شده اند. این حالت در زمان پیامبر سلیمان به اوج خود رسید و تا چند قرن ادامه یافت. حضور جسمانی دیوها در میان انسانها، در زمان زرتشت بیشتر مردم مشرق زمین که بیشترشان آریایی بودند، را تحت تاثیر قرار داده بود. زرتشت علیه این دیوها قیام کرد و خواست که آنان را از زندگی مردم بیرون براند. بنابراین آنچیزی که خود زرتشت (و نه مغان) گفت، برای راندن اهریمنها و دیوها از زندگی انسانها بود. از نظر زرتشت ، نماز و طهارت مهمترین وسیله بود برای راندن دیوها. به همین خاطر در اوستا بر طهارت و نماز خیلی تاکید شده است و تمام هدف هم این بوده است که دیوها از زندگی انسانها بیرون رانده شوند. باید دقت شود که دیوها در آن موقع حضور جسمانی میان مردم داشتند و در قالبهای زیادی برای مردم ترس و مشکلاتی ایجاد میکردند. هندوها و سایر مذاهب آریایی با انجام ریاضت و یوگا، حضور جسمانی شیاطین را بصورت دیو

قبول کردند، اما زرتشت حضور جسمانی شیاطین را برنتابید. نماز خواندن و طهارت در آن موقع به نوعی رجم و طرد دیوها بود.

آنچه که مردم امروزه به عنوان بیماریهای روانی و مشکلات روانی میشناسند و آن را به عوامل ناشناخته ربط میدهند، در زمان قدیم به دیوها و اهریمنها ربطش میدادند. بعضی ها دیوها را زشت و پلید می پنداشتند و لی بعضی ها با آنان زندگی میکردند و برده آنان و وابسته به آنان بودند. در قدیم در برهه ای ا ززمانها دیوها دیده میشدند و بطور جسمانی وارد دنیای انسانها میشدند و دخالت آنان در دنیای انسانها خیلی واضح تر بود. اما اکنون جریان پیچیده تر شده است. اکنون انواع فیلمها و آهنگهای بلک متال و رپ و سنتی محل ارتباط انسانها با جنها شده اند. اکنون ارتباط دنیای انسانها و جنها، مثل گذشته نیست و حضور جسمانی جنها در میان انسانها مطرح نیست. بلکه حضور مغناطیسی مطرح است. دیگر دیوها مثل قدیم بصورت جسمی دیده نمیشوند، تاکتیک و توانایی جنها عوض شده است و آنان اکنون بصورت مغناطیسی در میان انسانها نمود و حضور پیدا میکنند. هر بار که دوره عوض شود، شیوه حضور شیاطین و جنها در میان انسانها هم تغییر پیدا می کند.

خیلی از مردم با فیلمها و آهنگهای آلفایی که فرکانس مغزی انسانها را تغییر میدهند، انس گرفته اند. زمان قدیم هم دقیقا اینطوری بود که مردم با دیوها (شکل نهایی نفوذ اجنه و شیاطین به دنیای انسانها) انس می گرفتند. فقط دوره ها عوض شده است. با آمدن سلیمان نبی، موجودیت دیو در میان انسانها شکل نزدیکتری پیدا کرد. اما سلیمان به امر خدا، آنان را تسخیر کرد و به خدمت انسانها در آورد. اما این کار فقط

محدود به زمان سلیمان بود و بعد از فوت سلیمان، دوباره اوضاع بدتر شد. در سرزمینهای آریایی مثل هند و ایران، مردم با دیوها انس گرفته بودند و حتی در هند، دیوها را می پرستیدند. شیوا خدای هندوها یکی از این دیوها بوده است که هنوز هم مجسمه اش ساخته میشود. خیلی از خدایان هندوها که اکنون پرستش میشود، دیو بوده اند. هر جا، چند خدایی و خدایان و ایزدان مطرح میشود، قطعا بدانید که زمانی محل حضور دیوها بوده است.

خدای مهربان، در قرآن طریقه جدید ورود دیوها به دنیای انسانها را در عصر حاضر بیان فرموده است. از نظر قرآن، دیوها همان شیاطین هستند که بر افراد فرود می آیند. وقتی در عربی، از فعل تَنزَّلُ همراه با شیطان استفاده شود، یعنی حضور مغناطیسی یا جسمی شیطان صورت گرفته است و این تعریف جدید دیو است برای عصر ما.

هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلَى مَن تَنزَّلُ الشَّيَاطِين ﴿٢٢١﴾

آیا شما را خبر دهم که شیاطین بر چه کسی فرود می آیند (٢٢١)

تَنزَّلُ عَلَى كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ ﴿٢٢٢﴾

بر هر دروغزن گناهکاری فرود می آیند (٢٢٢)

يُلْقُون السَّمْعَ وَأَكْثَرُهُمْ كَاذِبُون ﴿٢٢٣﴾

که [دزدانه] گوش فرا می دارند و بیشترشان دروغگویند (٢٢٣)

در آیه بالا خدای حکیم می فرماید که آیا شما را خبر دهم که شیاطین بر چه کسی فرود می آیند (یعنی بصورت دیو). آیه بعدی در جواب می فرماید (تَنَزَّلُ عَلَى كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ **) بر هر دروغگوی گناهکاری. دروغگوی گناهکار یعنی گفتار بد، کردار بد.** أَفَّاكٍ **به معنای کسی که راه حقیقت را کج میکند و همان راه کژی و ناراستی است. شعارهای اصلی زرتشت در قرآن آمده است و همین نکته ثابت میکند که زرتشت پیامبری از طرف خدا بوده است.**

خدا در بعضی آیات از تَنَزَّلُ **و در بعضی آیات از** أَنزَلَ **استفاده فرموده است. فرق در این است که در اولی، حضور جسمانی و یا حضور مغناطیسی صورت می گیرد ولی برای فعل دومی حضور جسمانی و مغناطیسی (حضور فیزیکی) صورت نمی گیرد. همانطور که در شب قدر، ملائکه در زمین حضور فیزیکی پیدا میکنند و برای این امر** تَنَزَّلُ **استفاده شده است .**

تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِن كُلِّ أَمْرٍ ﴿۴﴾

در آن [شب] فرشتگان با روح به فرمان پروردگارشان برای هر کاری [که مقرر شده است] فرود آیند (۴)

برای فهم بیشتر به آیه زیر دقت کنید که خدا در آن می فرماید که شیاطین در نزول قرآن، نتوانسته اند تَنَزَّلُ **پیدا کنند. یعنی در نزول قرآن، شیاطین نتوانستند بصورت دیو (حضور جسمانی) در آن دخالت کنند.**

وَمَا تَنزَّلَتْ بِهِ الشَّيَاطِين ﴿۲۱۰﴾
و شیطانها آن را فرود نیاورده اند (۲۱۰)

وَمَا يَنبَغِي لَهُمْ وَمَا يَسْتَطِيعُون ﴿۲۱۱﴾
و آنان را نسزد و نمی توانند [وحی کنند] (۲۱۱)

إِنهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمَعْزُولُون ﴿۲۱۲﴾
در حقیقت آنها از شنیدن معزول [و محروم]اند (۲۱۲)

از آنجا که در آیه های قرآن، شعر همیشه متضاد وحی آمده است، پس در نوشتن کتابهای شعر، شیاطین بر شاعران تَنزَّلُ **پیدا میکنند و بیشتر شعراء، اشعار خویش را با حضور فیزیکی شیاطین می سرایند و خودشان هم به این نیروی بیگانه اقرار میکنند. مولوی اقرار میکند:**

ای که درون جان من تلقین شعرم می‌کنی گر تن زنم خامش کنم ترسم که فرمان بشکنم

یا حافظ از شخص سومی میگوید که شعرها را به او الهام میکند:

آن که در طرز غزل نکته به حافظ آموخت یار شیرین سخن نادره گفتار من است

سبک جدید ورود دیوها به دنیای انسانها، اشعار ، آهنگهای آلفایی و فیلمهای توهمی و فیلمهای در مورد خیانت و ... است. به همین خاطر قرآن طهارت را دوباره باز تعریف میکند و به آن شکل جدیدی می بخشد. طهارت از نظر قرآن یعنی دوری از آلودگیهای باطنی و ظاهری. یک آهنگ آلفایی برای ما یک نوع آلودگی صوتی بحساب میاید. نگاه ناپاک و توجه ناپاک به نامحرم یک نوع آلودگی چشمی بحساب میاید. تماس ناپاک و نیت ناپاک هم یک نوع آلودگی بحساب میاید. فرق این نوع آلودگی با آلودگی ظاهری این است که این نوع آلودگی دیده نمیشود. اما آلودگی ظاهری دیده میشود. این نوع آلودگیها، نفس و روان انسان را مسموم میکنند. خدای حکیم در مورد ارتباطات با زنان پیامبر در قرآن می فرماید:

يا أَيُّهَا الَّذِين آمَنوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النبِيِّ إِلَّا أَن يُؤْذَن لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرَ ناظِرِين إِناهُ وَلَكِن إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانتَشِرُوا وَلَا مُسْتَأْنِسِين لِحَدِيثٍ إِن ذَلِكُمْ كَان يُؤْذِي النبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنكُمْ وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِن الْحَقِّ وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُن مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُن مِن وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِن وَمَا كَان لَكُمْ أَن تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَن تَنكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِن بَعْدِهِ أَبَدًا إِن ذَلِكُمْ كَان عِندَ اللَّهِ عَظِيمًا ﴿۵۳﴾

ای کسانی که ایمان آورده اید داخل اتاقهای پیامبر مشوید مگر آنکه برای [خوردن] طعامی به شما اجازه داده شود [آن هم] بی‌آنکه در انتظار پخته شدن آن باشید ولی هنگامی که دعوت شدید داخل گردید و وقتی غذا خوردید پراکنده شوید بی‌آنکه سرگرم سخنی گردید این [رفتار] شما پیامبر را می رنجاند و[لی] از شما شرم می دارد و حال آنکه خدا از حق[گویی] شرم نمی کند و چون از زنان [پیامبر] چیزی خواستید از پشت پرده از آنان بخواهید این برای دلهای شما و دلهای آنان پاکیزه

تر است و شما حق ندارید رسول خدا را برنجانید و مطلقا [نباید] زنانش را پس از [مرگ] او به نکاح خود درآورید چرا که این [کار] نزد خدا همواره [گناهی] بزرگ است (۵۳)

خدا در این قسمت از آیه (وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُن مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُن مِن وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِن) **می فرماید که اگر از زنان پیامبر چیزی خواستید، از پشت پرده از آنان بخواهید که این برای قلب شما و آنها، پاکیزه تر** (أَطْهَرُ) **است. اطهر(پاکیزه تر) در این آیه به معنای این است که طهارت فقط طهارت ظاهری نیست، بلکه طهارت باطنی هم باید باشد. هر نوع ورودی ناپاک ، طهارت باطنی را به هم می ریزد. اگر طهارت به هم ریخته شود، روان آدمی محل فرود شیاطین میشود. ورودی ناپاک از نظر قرآن ، نگاه ناپاک به نامحرم، گوش دادن موسیقی آلفایی، مشغول شدن به شعر خوانی ، فیلمها و کلیپهای نامناسب و ... است. هر کدام از این ورودیها، ناپاکی بوجود میاورد. به همین خاطر خدا میفرماید که ای مومنان ابصار خویش را فرو نهید. زیرا ابصار (دیدگان، بینشها) یکی از مهمترین محل ورودیهای ما انسانهاست.**

وَقُلْ لِلْمُؤْمِناتِ يَغْضُضْن مِن أَبْصَارِهِن وَيَحْفَظْن فُرُوجَهُن

قُلْ لِلْمُؤْمِنين يَغُضُّوا مِن أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ

در صورتی که ابصار و دیدگان خویش را نپوشانیم و تقوا پیشه نکنیم، انواع آلودگی وارد بدن ما شده و روانمان بیمار میشود. بیمارشدن روان یعنی فرودآمدن شیاطین بر افراد (همان دیو). خدا به زنان دستور میدهد که زنان دیگر را مسخره نکنند و عیبجویی نکنند و غیبت نکنند. زیرا این ورودیها بشدت روان آنان را به هم میریزد و آلودگی وارد روان آنان میشود. وقتی ورودیها مناسب نباشد، قطعا خروجیها هم مناسب نخواهد بود. در عصر ما، مردم بیشتر اوقات سرشان توی گوشی است و انواع کلیپها را نگاه میکنند. این همه نگاه کردن، ورودیهای آلوده ای را به روان افراد تزریق میکند. پوشاندن ابصار و دیدگان به معنای پوشاندن ابصار در فضاهای مجازی هم است. انسانها باید از ورودیهای ناپاک دوری کنند تا خروجی هایشان پاک باشد و زندگی خویش را امنتر و لذتبخش تر کنند. باید بدانیم که شیاطین فقط بر روانهای ناپاک و آلوده فرود می آیند. در این حالت است که بصورت دیو در روان افراد ظاهر میشوند و افراد را غل و زنجیر میکنند. بعضی جادوگران برای اینکه شیاطین بصورت دیو بر آنها ظاهر شوند، مدتها ادرار خود را مینوشند و یا کتابهای آسمانی را میسوزانند و یا کارهای ناپاک دیگر انجام میدهند تا که دیوها بر وجود آنان مسلط شوند و یک سری کارها بر روی آنها انجام دهند. زیرا شیاطین فقط بر کسانی فرود می آیند که افاک اثیم (کژرو گنهکار – بدگفتار بدکردار) باشند.

زرتشت طریقه مبارزه با دیوها را ابداع کرد و با روش طهارتی مخصوص آن زمان، دیوها را از محیط زندگی مومنان بیرون راند. پندار نیک، گفتار نیک، کردار نیک اصل بنیادینی است که زرتشت آموزش داده است و بر اهمیت رفتار اخلاقی و اعمال مثبت

در زندگی تأکید دارد. زرتشت به وجود خدایی برتر به نام اهورا مزدا (به معنای خالق مطلق یا قادر مطلق) اعتقاد داشت که نماینده حقیقت، نور و هماهنگی در جهان بود. ویل دورانت علت اساسی کمرنگ شدن دین زرتشت را، تمایلی است که بشر به شعر وتخیل دارد تا منطق، زیرا مردم نمی توانند بدون اسطوره وافسانه به زندگی ادامه دهند.

إن الَّذِين آمَنوا وَالَّذِين هَادُوا وَالصَّابِئِين وَالنصَارَى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِين أَشْرَكُوا إِن اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِن اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿١٧﴾

کسانی که ایمان آوردند و کسانی که یهودی شدند و صابئی ها و مسیحیان و زرتشتیان و کسانی که شرك ورزیدند البته خدا روز قیامت میانشان داوری خواهد کرد زیرا خدا بر هر چیزی گواه است (١٧)

براساس تعالیم زرتشت انسان موظف است که درجنگ خیر با شر، جانب خیر را بگیرد تا به حقیقت برسد. زرتشت در همان ابتدای ظهور با استفاده از مشروب هوم (نوعی مخدر) و گیاه شاهدانه به مخالفت برخاست و استفاده از آن را حرام دانست. اما نسلهای بعدی پیامهای مهم زرتشت را نقض کردند و درست برخلاف آنچه که زرتشت گفته بود عمل میکردند.

در قضاوتهایمان مدت زمان ظهور زرتشت را در نظر داشته باشیم. بسیاری از عقاید نسبت به عناصر چهارگانه از اعتقادات قومی و قبیله‌ای بوده و بعداً وارد دین زرتشت شده است. تعالیمی که سینه به سینه منتقل می‌شود در فرایند انتقال شکل اولیه خویش

را از دست می‌دهد و بسیاری از عبارات منتقل شده مفهوم دیگری را به خویش می‌گیرد. زرتشت زمانی در ایران ظهور کرد که طبیعت و جانوران پرستش میشد ، میترائیسم رواج داشت و مردم از خدایانی با نامهای خدای آب، خدای خورشید، خدای رود، خدای باد، خدای آتش و ... حرف میزدند. این آیین ها به وسیله مغ‌ها حفاظت می‌گشتند و آنها عالمان دینی این اقوام محسوب می‌شدند. هدف زرتشت این بود که این اعتقادات شرک آمیز را از بین ببرد. زرتشت معتقد بود که هیچ فدیه و نیازی جز سپاس وکردارنیک در درگاه اهورامزدا پذیرفته نمی شود. اما زرتشت نتوانست ظواهر رسوم کهن را کامل براندازد. هرگز ایرانیان اصول یکتاپرستی زرتشت را کامل نپذیرفتند. نام بردن از خدایان و ایزدان با مرام یکتاپرستی زرتشت نمی خواند. زیرا اوستای اصلی با حمله اسکندر از بین رفت و بنابراین بعد از آن، سران مذهبی هر چه فلسفه از ادیان قبلی شمنیسم و میترائیسم بود وارد اوستا کردند. اما شاگردان قرآن براحتی میتوانند پیامهای زرتشت را متوجه شوند. خدا نمی گذارد پیام هیچ پیامبری در طول تاریخ گم شود. خوشبختانه قرآن پیام زرتشت را در خود دارد و البته قرآن پیام تمام پیامبران دیگر را هم در خود دارد.

در زمانهای قدیم می‌گفتند که خیالات گناه نیست و بیشتر اشعار توهمی بر این اساس پایه گذاری شده‌اند، اما زرتشت خط بطلان بر این ایده کشید و پندار نیک را به عنوان یک اصل اساسی ایمان اعلام کرد. زرتشت معتقد بود که انسان به جز تلاش و کوشش خود و کردار خود هیچ فدیه‌ای به دردش نمی‌خورد یعنی انسان بدون تلاش و کوشش هیچ است. (لَیسَ للانسان الّا ماسَعی)

زرتشت با اعتقاد به نبرد دائمی نیروهای خیر و شر، مفهوم خیر و شر را مطرح کرد. در قسمت شصت و یک جادوی شیاطین (جمع اضداد)، مفهوم خیر و شر طبق قرآن بررسی شده است و آنچه که در قرآن گفته شده است، نسخه صحیح آن چیزی است که زرتشت در مورد خیر و شر گفته است. در حالیکه مغان بمرور زمان این نظریه را منحرف کرده اند. آنچه که زرتشت گفت، در قرآن ، به شکل صحیحش آمده است و نوشته های مغان برای ما قابل استناد نیست و ربطی به زرتشت ندارد. از نظر قرآن شیطان مخالف الرحمن است و تمام مشکلات بشریت بخاطر مبارزه سیستمهای شیاطین با سیستم رحمانی است. همانطور که پیامبر ابراهیم میگوید که :

يَا أَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا ﴿۴۴﴾
پدر جان شیطان را مپرست که شیطان [خدای] رحمان را عصیانگر است (۴۴)

يَا أَبَتِ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِنَ الرَّحْمَنِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا ﴿۴۵﴾
پدر جان من می ترسم از جانب [خدای] رحمان عذابی به تو رسد و تو یار شیطان باشی (۴۵)

خدا سیستم رحمانی را بوجود آورده است و مردم باید طبق این سیستم زندگی کنند و در این سیستم نفس خویش را بپیرایند و نباید به روشهای شیطانی متوسل شوند. در زمانهای قدیم، شیاطین بطور جسمانی (دیو) وارد زمین میشدند و علنا به مبارزه با

سیستم رحمانی می پرداختند. خدا هیچ پرستشی را در قالب سیستم غیر رحمانی نمی پذیرد. زمانی بنی اسرائیل این اشتباه را کردند و رو به عرفانی شیطانی از طریق گوساله کردند. هارون برای مقابله با عرفان گوساله پرستی (عرفان رایج در آن زمان)، خدا را الرحمن معرفی می کند و صفت الرحمن را به گوساله پرستان گوشزد میکند.

وَلَقَدْ قَالَ لَهُمْ هَارُون مِن قَبْلُ يَا قَوْمِ إِنمَا فُتِنتُمْ بِهِ وَإِن رَبَّكُمُ الرَّحْمَن فَاتَّبِعُونِي وَأَطِيعُوا أَمْرِي ﴿۹۰﴾

و در حقیقت هارون قبلا به آنان گفته بود ای قوم من شما به وسیله این [گوساله] مورد آزمایش قرار گرفته اید و پروردگار شما [خدای] رحمان است پس مرا پیروی کنید و فرمان مرا پذیرا باشید (۹۰)

براساس قرآن، شیطان مخالف الرحمن است. یا به منوال دیگر سیستم شیطانی برخلاف سیستم رحمانی است. پیامبر زرتشت هم تعریف جالبی از راستی و کژی کرده است. راستی را به قانون طبیعی حاکم بر هستی که کردار ها باید براساس آن تنظیم شوند، تعریف کرده است. این همان قانون رحمانی است که کل هفت آسمان براساس آن ساخته شده اند و فقط کسانی به راه راست میروند که براساس قانون راستی (به زبان قرآن سیستم رحمانی) عمل کنند. دروغ براساس گفته زرتشت یعنی برخلاف راه راستین عمل کردن. در قرآن هم الشیطان در مقابل الرحمن عصیان کرده است. بنابراین نیروی خیر و شر هم در قرآن بصورت سیستم و نظام رحمانی (خیر)

و سیستم شیطانی (شر) ذکر شده است. قرآن کتاب دقیقی است و بنابراین این نظریه، طریقه درستش در قرآن ذکر شده است و قرآن هیچوقت ثنویت را تایید نمی کند. اما مبارزه مداوم سیستم شیطانی با سیستم رحمانی منطبق با قرآن است.

زرتشت به مومنان توصیه میکند که از راه کجی و اهریمنی دوری کنند و فریب ظواهر و فریبهای اهریمن را نخورند و از آن دوری کنند و به مقابله با آن بپردازند. در قرآن هم پیروی از شیطان، منجر به ظهور بدبختی و فقر و فحشاء خواهد شد و منجر به نابودی طبیعت و زندگی میشود.

آنچه که پیامبر زرتشت میگفت همان چیزی است که پیامبر ابراهیم قبلا گفته بود و این نوع تعریف از خیر و شر ربطی به ثنویت ندارد. باید توجه شود که آنچه مغان می گویند، ملاک ارزیابی زرتشت نیست و ربطی به زرتشت هم ندارد. زرتشت از آزادی انتخاب و مسئولیت فردی در قبال اعمال خود دفاع می کرد و تأکید می کرد که افراد در قبال عواقب تصمیمات خود پاسخگو هستند و باید باشند. زرتشت با تأکید بر نیاز به شفقت و همدلی نسبت به همه موجودات، اندیشه برادری جهانی را تبلیغ می کرد. این همان امت واحده ای است که خدا در قرآن می فرماید:

ان الناسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النبِيِّين مُبَشِّرِين وَمُنذِرِين وَأَنزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ الناسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِين أُوتُوهُ مِن بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِين آمَنوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِن الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَن يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٢١٣﴾

مردم امتی یگانه بودند پس خدا پیامبران را نویدآور و بیم دهنده برانگیخت و با آنان کتاب [خود] را بحق فرو فرستاد تا میان مردم در آنچه با هم اختلاف داشتند داوری کند و جز کسانی که [کتاب] به آنان داده شد پس از آنکه دلایل روشن برای آنان آمد به خاطر ستم [و حسدی] که میانشان بود [هیچ کس] در آن اختلاف نکرد پس خدا آنان را که ایمان آورده بودند به توفیق خویش به حقیقت آنچه که در آن اختلاف داشتند هدایت کرد و خدا هر که را بخواهد به راه راست هدایت می کند (۲۱۳)

آیین فعلی زرتشتی شامل قداست آتش و گاو است، و این ربطی به خود زرتشت ندارد. زمان قدیم از آتش و ادرار گاو به عنوان وسیله طهارت استفاده میکرده اند ولی گذر زمان، مفاهیم را برای مردم عوض کرده است و اینها را مقدس کرده است. با مطالعه اوستای فعلی متن هایی را می‌بینیم که هسته ی اصلی آن کهن‌تر هستند و در دین زرتشت گنجانده شده‌اند. این کار به احتمال زیاد پس از زرتشت، توسط پیروانش صورت گرفته و بن‌مایه ی آن از آیین های کهن‌تر، یعنی پیش از ظهور زرتشت، است. با ظهور زرتشت، بر باور به خدایان گوناگون مهر باطل خورد و تنها خدای آفریننده، اهورا مزدا به‌جا ماند. پس از مرگ زرتشت بار دیگر خدایان آریایی به گونه و شکل های گوناگون درون دین رخنه کردند و برخی از مروجان دین براساس گذشت زمان و تغییراتی که در محل سکونت رخ می‌داد به جعل و تحریف این دین پرداختند. آئین میترا تاثیر عمیقی بر مغان داشته است که بعد از مرگ زرتشت، دوباره به همان برگشتند. اهریمن خالق هیچ چیزی نیست؛ بدون شک خدا خالق هر چیزی است. اما اهریمن میتواند با جمع اضداد، شرّ درست کند.

اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ ﴿۶۲﴾

خدا آفریدگار هر چیزی است و اوست که بر هر چیز نگهبان است (۶۲)

اگر انسان با بعضی شرایط و بعضی موجودات این جهان راحت نیست، بخاطر در تبعید بودن او است. انسان از بهشت به زمین تبعید شده است و به همین خاطر قرار نیست همه شرایط بر وفق مراد او باشد. زرتشت برخلاف آئینهای هندو و بودایی ، موفقیت مادی که از طریق شرافتمندانه و بدون ظلم کردن به دیگران به دست آید و با بخشندگی (زکات و انفاق) همراه باشد، را کمکی میداند به پیشرفت معنوی و نه مانعی برای آن. قرآن کار و تلاش و کوشش و تعاون و همکاری مثبت را تشویق میکند و مردم را به سمت آن میخواند. بر طبق قرآن، در جهانی که فعالیتهای باطل زیاد شده است و بیشتر اعمال مردم به باطل گرایش دارد، تنها روش زندگی، انتخاب فعالیتهای صحیح است تا سیستم شیطانی خنثی شود. از نظر قرآن، این سیستم شیطانی است که تنبلی و فقر و فحشاء را گسترش میدهد. بنابراین باید تمام اهداف مادی مردم برای مبارزه کردن با این هدف اهریمنی باشد.

إِن اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَان وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَى وَيَنهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُون ﴿۹۰﴾

در حقیقت خدا به دادگری و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می دهد و از کار زشت و ناپسند و ستم باز می دارد به شما اندرز می دهد باشد که پند گیرید (۹۰)

اما شیطان برعکسش را توصیه میکند.

الشَّيْطَان يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً مِنهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿٢٦٨﴾

شیطان شما را از تهیدستی بیم می دهد و شما را به زشتی وامی دارد؛ و(لی) خدا از جانب خود به شما وعده آمرزش و بخشش می دهد، و خدا گشایشگر داناست. (۲۶۸)

خدا به مردم توصیه میکند که به توصیه شیطان، زندگی و نعمات پاکیزه را بر خود حرام نکنند.

يَا أَيُّهَا الناسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَان إِنهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِين ﴿١٦٨﴾

ای مردم از آنچه در زمین است حلال و پاکیزه را بخورید و از گامهای شیطان پیروی مکنید که او دشمن آشکار شماست (۱۶۸)

إِنمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ وَأَن تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُون ﴿١٦٩﴾

[او] شما را فقط به بدی و زشتی فرمان می دهد و [وامی دارد] تا بر خدا چیزی را که نمیدانید بربندید (۱۶۹)

خدا همه نعمات پاکیزه و طیب را بر مردم حلال کرده است ولی از یک طرف ، اسراف و شکم پرستی را مذموم شمرده است. خدا در قرآن راه معتدلی را توصیه فرموده

است. زرتشت در مورد غلبه بر صفات اهریمنی می گوید: مردم بر تردید و آرزوی نادرست با خرد چیره شوند، بر آز با خرسندی، بر خشم با آرامش، بر رشک با نیکخواهی، بر نیاز با هشیاری، بر ستیز با آشتی، بر دروغزنی با راستی.

قرآن به مردم توصیه میکند که برای غلبه بر سیستم شیطانی، در سیستم رحمانی زندگی کنند. زندگی در سیستم رحمانی بطور کامل ، سیستم شیطانی را میشوید و نابود میکند. باطل مثل کف روی آب است که با یک جریان آب زلال ناپدید میشود. این مورد بطور مفصل در مقاله جادوی شیاطین قسمت ۵۶ و ۶۱ مورد بررسی قرار گرفته است.

مغان یا همان مجوس، کسانی هستند که دین پاک را با جادو عجین میکنند و بین مردم گسترش میدهند. در دینی که جادو وجود دارد، پاکی و خلوصیت از آن دین گرفته میشود. متاسفانه دین زرتشتی هم تحت تاثیر مغان، تغییر کرده است و مفاهیم اصلی خداپرستی در آن منحرف شده است و عبارات ایزدان وارد آن شده است. شعرا همیشه از مغان حمایت میکرده اند، زیرا که خود شعراء دینشان براساس جادو بوده است. شاعری در مورد پیر مغان میگوید:

مشکل خویش برِ پیر مغان بردم دوش کو به تأیید نظر حل معما می‌کرد

آنچیزی که زرتشت گفت، یکتاپرستی محض بود و بسیاری از آئینهای آن با دین زرتشتی فعلی فرق دارد. همانطور که مسیحیت فعلی با آنچه که مسیح می گفت، کاملا

فرق دارد. اصل مهم زرتشت که مورد تایید قرآن است، پندارنیک ، گفتار نیک ، کردار نیک (یا به ترجمه دیگر : منش نیک ، گویش نیک ، کنش نیک) است و این هسته پیام پیامبر زرتشت است که بقیه پیامهای او براین اساس باید باشد. بیایید این پیام را طبق قرآن بسنجیم. در قرآن ، یک سوره با پیام زرتشت مرتبط است. سوره العصر حاوی پیام زرتشت است. خدا آنقدر مهربان است که نمی گذارد پیام هیچ نذیر و بشیری در طول تاریخ گم شود. خدا نگذاشت که پیام واقعی زرتشت برای شاگردان قرآن گم شود.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
به نام خدا رحمتگر مهربان

وَالْعَصْرِ ﴿١﴾
سوگند به عصر [دوره زمانی] (۱)

إِنَّ ٱلْإِنسَـٰنَ لَفِي خُسْرٍ ﴿٢﴾
که واقعا انسان دستخوش زیان است (۲)

إِلَّا الَّذِينَ آمَنوا وَعَمِلُوا ٱلصَّـٰلِحَـٰتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ ﴿٣﴾
مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای نیک کرده و همدیگر را به حق سفارش و به شکیبایی توصیه کرده اند (۳)

در سوره مهم العصر خدا می فرماید که: همه انسانها در خسران و زیانند و تنها راه نجات آنان این پروسه است:

إِلَّا الَّذِين آمَنوا وَعَمِلُوا ٱلصَّـٰلِحَـٰتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ

این آیه فوق مهم، همان دستور پندار نیک، گفتار نیک ، کردار نیک است.

آمَنوا پندار نیک

عَمِلُوا الصَّلِحَتِ کردار نیک

توَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ گفتار نیک

اما اگر توجه کرده باشید، قرآن سه تغییر مهم در آن ایجاد کرده است. یکی اینکه کردار را قبل از گفتار آورده است؛ دومی اینکه گفتار را به دو مرحله تبدیل کرده است؛ سوم اینکه گفتار باید دوطرفه باشد. بنابراین طبق قرآن ، به صورت زیر در میاید:

۱	۲	۳	۴
آمَنوا	عَمِلُوا ٱلصَّـٰلِحَـٰتِ	توَاصَوْا بِالْحَقِّ	تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ

گفتار صبر	گفتار حق (نیک)	کردار نیک	پندار و منش نیک

خدای مهربان از فعل تَوَاصَوْا **(باب تفاعل یعنی موعظه دو طرفه یعنی وقتی موعظه میکنی، موعظه هم بپذیر) استفاده فرموده است.**

شاید بپرسید که چرا خدا در قرآن کردار را قبل از گفتار ذکر فرموده است. دلیل آن این است که دوره عوض شده است و ساز و کار زندگی ما مثل گذشته ها نیست. زمان قدیم مردم در به در دنبال یک کتاب بودند و تهیه کتابها و گفتار بسیار سخت و حتی کسی که گفتار نیک میداشت، بسیار نایاب بوده است. بیشتر جاهلیت زمان قدیم ، بخاطر عدم گفتار نیک کافی بوده است. بنابراین در آن موقع گفتار نیک سرآغاز کردار نیک بوده است. اما در زمان ما، آنقدر اطلاعات زیاد شده است که زیادی و تنوع گفتار باعث جاهلیت و سر در گمی افراد شده است. ما در فضای مجازی آنقدر گفتار های عجیب و غریب می بینیم که ظاهرا هم خوب! هستند ولی اینها گمراه کننده هم هستند، مگر اینکه کردار نیک شروع کننده آن بوده باشد. این کردار نیک است که باعث گفتار نیک واقعی خواهد شد. هر گفتار نیکی موجب کردار نیک نخواهد شد. اما اگر کردار نیک انجام دهید، آنموقع گفتارهای نیک واقعی و کاربردی خواهید گفت و اثرات این روش بسیار زیادتر خواهد بود.

فرض کنید کسی به یک بیماری مبتلا شده است و بعد از انجام بعضی کارها و خوردن و یا نخوردن بعضی غذاها خوب میشود و این فرد تجربه ای پیدا میکند. تجربه او

حاصل عمل و کردار اوست. آیا به نظر شما یک بیمار که همین بیماری را دارد، از این فرد گفتار خوبتر خواهد شنید یا اینکه به یک سری گفته های نامعلوم در مورد این بیماری اکتفا کند! ما در دورانی به سر می بریم که فراوانی داده ها و اقوال، مشکلات زیادی را پیش آورده است. بنابراین از نظر قرآن، کردار نیک به شرط پندار نیک موجب ایجاد یک زندگی پاکیزه و حقیقی خواهد شد.

مَن عَمِلَ صَالِحًا مِن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِن فَلَنحْيِيَنهُ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنجْزِيَنهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَن مَا كَانوا يَعْمَلُون ﴿٩٧﴾

هر کس از مرد یا زن کار نیک کند و مؤمن باشد (پندار نیک داشته باشد) قطعا او را با زندگی پاکیزه ای حیات [حقیقی] بخشیم و مسلما به آنان بهتر از آنچه انجام می دادند پاداش خواهیم داد (۹۷)

از نظر قرآن ، افراد باید پندارشان را درست کنند و بعد عمل نیک انجام دهند و بعد از آن است که میتوانند به دیگران توصیه بکنند. تواصوا بالحق و تواصو بالصبر نوعی تعامل با دیگران است. آدمیان در انجام کردار نیک، به آدم صالحی تبدیل میشوند ولی کسی که کردار نیک انجام دهد و به دیگران توصیه هم بکند، به آدم مصلحی تبدیل میشود. تفاوت بین فرد صالح و مُصلح در همین نکته است.

شعراء کسانی هستند که پندارشان را به گفتار تبدیل میکنند ولی به کردار تبدیل نمی کنند و اگر آنان مقداری از پندارشان را به کردار تبدیل میکردند، آنقدر در توهمات فرو نمی رفتند.

وَالشُّعَرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُون ﴿٢٢٤﴾

و شاعران را گمراهان پیروی می کنند (٢٢٤)

أَلَمْ تَرَ أَنهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُون ﴿٢٢٥﴾

آیا ندیده ای که آنان در هر وادیی سرگردانند (٢٢٥)

وَأَنهُمْ يَقُولُون مَا لَا يَفْعَلُون ﴿٢٢٦﴾

و آنانند که چیزهایی می گویند که انجام نمی دهند (٢٢٦)

إِلَّا الَّذِين آمَنوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانتَصَرُوا مِن بَعْدِ مَا ظُلِمُوا وَسَيَعْلَمُ الَّذِين ظَلَمُوا أَيَّ مُنقَلَبٍ يَنقَلِبُون ﴿٢٢٧﴾

مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده و خدا را بسیار به یاد آورده و پس از آنکه مورد ستم قرار گرفته اند یاری خواسته اند و کسانی که ستم کرده اند به زودی خواهند دانست به کدام بازگشتگاه برخواهند گشت (٢٢٧)

به همین خاطر ، قرآن از شعرا به خوبی یاد نکرده است و کتابهای شعر هم بزرگترین دشمن کتاب خدا هستند. همیشه در طول تاریخ، بسیاری از جباران، اختیار ایمان و عمل صالح (پندار نیک و کردار نیک) را به ایمانداران اجازه میدادند ولی در مرحله گفتار حق (گفتار نیک) به مبارزه به آنان می پرداختند و نمی گذاشتند که گفتار نیک گسترش یابد.

بعضی مواقع آدمی به موقعیتی از زندگی میرسد که پیش خود می گوید : خدایا کی از دست این دنیا نجات پیدا می کنیم. برای حصول این نتیجه باید بدانیم که ایمان، عمل صالح تولید میکند و عمل صالح، گفتار حق تولید میکند و گفتار حق ، گفتار صبر تولید میکند و صبر هم دوباره ایمان (پندار نیک) را افزایش میدهد و به این طریق یک چرخه و سیکل تشکیل میشود و روز به روز افراد، نفسشان رشد میکند و اگر خدا صلاح بداند، افراد را می میراند و به همان بهشتی می رسند که خدا وعده داده است. این سیکل آنقدر ادامه می یابد تا فرد تصفیه شود و خدا در این سیکل فرصت کافی به هر کسی میدهد.

از نظر قرآن گفتار، فقط گفتار حق نیست، بلکه صبر هم نوعی گفتار است. قسمتی از مشکلات با حرف حل نمیشود و فقط با صبر حل میشود. مزدک یکی از کسانی بود که در زمان ساسانیان ادعای پیروی از زرتشت را داشت و شعار پندار نیک، گفتار نیک، کردار نیک را داشت. اما اشتباهی که مزدک کرد، این بود که گفتار صبر نداشت. او معتقد بود که برای پیروزی بر دیوهای شهوت، نیاز، آز ، گرسنگی باید از ثروتمندان گرفت و بین فقرا تقسیم کرد ، او در این مورد ایده ای کمونیستی داشت. شاید مزدک جزو اولین کمونیستهای تاریخ بوده باشد. زیرا او صبر را در ایده های خود دخالت نمیداد و به هر شیوه ای میخواست که بر دیوها پیروز شود. غافل از آنکه صبر خودش مهمترین رکن زندگی هر انسانی است و نمیتوان بدون صبر در سیستم رحمانی زندگی کرد. کلا ایده کمونیست براساس عدم صبر بنا شده است. کسانی که تلاش و کوشش خودشان را نکرده اند و میخواهند صاحب اموال دیگران شوند و این یک نوع سوء

استفاده و تنبلی است. بشریت براساس علم و روش ناقص خویش، با به اشتراک گذاری اموال میخواهد مشکل جامعه را حل کند. در حالیکه خدا به روش زکات و صدقات و روزه و نماز میخواهد مشکلات جامعه را حل کند. در یک جامعه که همه چیز اشتراکی است، دیگر زکات و صدقات بی معناست، تلاش و کوشش و ایثارگری بی معناست. جبهه گیری مزدک در این مورد، لزوم نزول قرآن را ثابت کرد. قرآن یک ایدئولوژی کامل برای زندگی دارد که هیچ نقصی در آن نیست.

پروسه قرآنی پندار نیک، کردار نیک ، گفتار نیک، گفتار صبر در سراسر زندگی آدمیان خودبخود پدیدار میشود. مثلا بچه ها در بچگی به پندار نیک و کردار نیک عمل میکنند. یک بچه آنچه را که خوب میداند، عمل میکند و حتی ممکن است نتواند بیانش کند و دیگران را نصیحت کند. اما بچه که بزرگ شد و به مرحله نوجوانی و جوانی رسید، کم کم به سمت گفتار نیک هم میرود و دیگران را هم نصیحت میکند. اما بعدا که بزرگتر شد، به مرحله گفتار صبر هم میرسد. زمانی که افراد به چهل سالگی برسند، باید هر چهار مرحله را طی کنند و به یک سیکل برسند که دوباره گفتار صبر باعث افزایش ایمانشان شود. به همین خاطر خدای حکیم، پندار نیک را ایمان می نامد.

پندار نیک --> کردار نیک --> گفتار نیک --> گفتار صبر --> پندار نیک --> ...

اما در مقابل این فرمول قرآنی، فرمول شیطانی طبق زیراست:

پندار بد --> کردار بد --> گفتار بد --> عدم صبر --> پندار بد --> ...

این فرمول توسط نیروهای شرّ تبلیغ میشود. گسترش نیروهای شر ، هم اکنون هم به طور سیستماتیک انجام میشود. در موسیقی و فیلمها، بطرز عجیبی برای نیروی شر تبلیغات میشود. بطور مثال در موسیقی های بلک متال و راک ، عملا شیاطین بر آنها به شکل دیو فرود می آیند و پرستش میشوند و حتی در صحنه های اجرای این موسیقی ها و فیلمها، دیوها را به داخل وجود خویش فراخوانی میکنند. یکی از کسانی که جزو گروههای موسیقی بلک متال بود، سر صحنه اجرا با دندانهایش خون یک خفاش زنده را می مکد!

تاثیر جن بر انسان قطعا بصورت مادی هم قابل توجیه و توضیح است. تاثیر مادی جنها بر انسان، شکل جدید حضور دیوها در میان انسانهاست که دیده نمیشوند و فقط بصورت مغناطیسی حضور دارند.

گروه مشهور موسیقی کره ای با نام بی تی اس قیافه های خویش را طوری آرایش کرده اند که جنسیتشان مشخص نیست! اینها برای تبلیغات نیروهای شرّ است و کج نشان دادن واقعیتهاست. در خیلی از موسیقی ها و فیلمها مطالبی با مفهوم "شکایت از خدا"   مطرح میشود و میخواهند بیان کنند که چرا خدا کاری نمی کند؟ سیستم رحمانی کارا نیست! یاس و نا امیدی فراوان، همگی از شاخصه های این گروه هاست. طبق قرآن، فقط کافرین از خدا نا امید میشوند. این اشعار و آهنگها، دین را مانع لذت میدانند و خدا را به خشک مذهبی متهم میکنند. شیاطین انسانها را در مقابل این

سوالات تحریک میکنند که افراد جانب خدای رحمان را نگیرند. دیوها هم در قدیم همین تحریکها را انجام میدادند.

دعوت به شر در قالب این آهنگها تبلیغ میشود. در این آهنگها اعتراضات شیطان نسبت به خدا، به عنوان راستی و حقیقت معرفی میشوند و به نظر آنان راستی یعنی آن. از نظر آنها راستی همان حرفهای شیطان نسبت به خداست.

یکی میگفت که اجنه و شیاطین هیچ ضرری ندارند و در تاریخ حتی یک مورد مرگ انسان توسط اجنه و شیاطین گزارش نشده است! اما باید بدانیم که این گروه مخفی (اجنه و شیاطین) جنگهای زیادی بین انسانها را راه انداخته اند و در جنگها باعث کشتن میلیونها انسان شده اند. مخالفت با سیستم رحمانی بزرگترین جنایت دیوها و شیاطین است که تمام مشکلات بشر از همین نکته است. به همین خاطر به دیوها و شیاطین ، عوامل مخفی هم میگویند. زیرا آنان با ایدئولوژیشان جنگها به راه می اندازند و هزاران ایدئولوژی ضد و نقیض در جهان منتشر کرده اند. گرایش به دیوها در زمان قدیم آشکارتر و واضح تر بوده است. زرتشت علیه این سیستم شر به پا خواست .

بوب دانشمند اوستا شناس معتقد بود که گفته های زرتشت قیامی بود علیه ادیان آریائی هندی. هندیها به وجود خدایان متعدد مشهور هستند و بیشتر این خدایان دیوها بوده اند. شیوا یکی از خدایان اصلی هندوها، دیو بوده است و یوگا و وحدت وجود توسط او پایه گذاری شده است. زرتشت در زمان خویش این خدایان را دیو

می نامد و آنان را در قعر دوزخ می بیند و بوسیله نماز و دستورات خاص طهارت میخواهد که مردم در بند این دیوها را آزاد کند.

متاسفانه اندیشه های افلاطونی وارد اوستا شده است. نوشته های افلاطونی به درد دین نمیخورند. پس از حمله اسکندر مقدونی و نابودی اوستا؛ سال ها بعد، مغان زرتشتی آنچه را که خواستند نوشتند و برخی از جلوه های بت پرستی را به اوستا وارد کردند. ثابت شده است که گاتاها توسط زرتشت نوشته نشده اند و مغان در آن ها دخالت داشته اند. در نوشته های مغان، خدایان (فرشتگان)در کنار اهورامزدا ذکر و ستایش می شوند و این شباهت عجیبی به فلسفه یونان دارد. پیش از حمله اسکندر مقدونی، زرتشتیان فقط اهورامزدا را می پرستیدند، اما بعدها امشاسپندان و خدایان و ایزدان به آن اضافه شدند و جنبه چندخدایی پیدا کرد و شبیه فلسفه یونانی شد. متاسفانه با گذشت زمان، حوادث و رویدادهای تاریخی بر این ادیان تاثیر گذاشته و این ادیان پاکی خود را از دست داده اند و کشف حقایق از کتاب های به جا مانده بسیار دشوار است و نمی توان حقایق آن را بدون فرقانی از طرف خدا یافت. خدای باد، خدای نور، خدای آسمان و غیره به این ادیان اضافه شده اند و هیچ شکی نیست که پیامبر زرتشت چنین چیزی نگفته است، اما این مغان بودند که تحت تاثیر مذاهب پیشین و یونانی ها این ها را به دین اضافه کردند.

خدا یکی است و خدای همه ادیان یکی بوده است و همه این ادیان موظفند که فقط یک خدا را پرستش و ستایش کنند و همان خدا که تورات را نازل کرد و همان خدا که صحف را بر دیگر رسولان نازل کرد؛ همان خدا قرآن را نازل کرده است و همه

موظفند که از قرآن برای یافتن حقایق دین باستانی خویش استفاده کنند تا حقیقت برای آنها مشخص شود.

وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِن رَّبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ فِيمَا فِيهِ يَخْتَلِفُون ﴿١٩﴾

و مردم جز يك امت نبودند پس اختلاف پيدا كردند و اگر وعده اى از جانب پروردگارت مقرر نگشته بود قطعا در آنچه بر سر آن با هم اختلاف مى كنند ميانشان داورى مى شد (١٩)

زرتشت معتقد بود که افراد با تماس با نیروهای شیطانی و دیوها، آلوده میشوند و باید پاک شوند و طهارت یابند. زرتشت به خرد و تفکر و تعقل اهمیت میداد و اهمیت دادن به تعقل و تفکر، دقیقا یعنی مخالفت با شعر و شاعری و احساسات گمراه کننده. اهریمن و دیو در دین زرتشت تفاوتی جزئی با جن و شیطان دارد و معنای طهارت در دین زرتشت را با توجه به این تفاوت باید فهمید. جن به معنای پوشیده و مخفی است. پوشیده و مخفی از دید ما انسانها؛ اما اگر همین جن از این حالت خارج شود و بوسیله حواس پنجگانه انسان ، حس شود؛ دیگر به یک دیو تبدیل شده است. دیوها در قدیم به شکل انسانها در می آمدند و حتی گاهی با انسانها زندگی میکردند. در زمان های قدیم شیاطین و اجنه به صورت انسان تنزل پیدا میکردند، در آن موقع خدا این قدرت را به آنها داده بود هرچند که آنها وقتی به دنیای انسان ها می آمدند صورت و صدای مناسبی پیدا نمی کردند. در داستان ها نقاشی شده است که دیوهایی

که به دنیای انسان ها می آمدند و جسمیت خاکی پیدا می کردند را در جایی مثل طویله نگهداری می کردند، این مورد بخاطر این بود که آنها از بعد بالاتری به بعد ما انسانها تنزل پیدا میکردند. شیاطین وقتی به دنیای انسانها تنزل پیدا میکردند، دیو نامیده میشدند و نسبت به انسان، شکل زشتی پیدا میکردند. خدا در قرآن به دیو، عفریت میگوید. اما وقتی ملائکه تنزل پیدا می‌کردند به دنیای ما انسان ها، صورت و صدای مناسب و زیبایی پیدا می‌کردند به نحو احسن؛ زیرا که ملائکه نیروهای خدا بودند اما شیاطین و اجنه نیروهای شیطانی بودند. شاید بعضی جاها، در بعضی فرهنگ ها دیده باشید که مثلا مجسمه ای درست شده که کله آن شیر و بدنش بنی آدم است؛ یا کله اش بنی آدم و بدنش ماهی مانند است و یا اینکه کله اش گرگ و بدنش بنی آدم است. اینها از همان دیو هایی گرفته شده که به دنیای انسان ها می آمدند ولی خلقت شان زیبا نبود، این موجودات به دنیای انسان ها می آمدند برای گمراهی انسان ها و آنها به این طریق دنیای انسان ها را تجربه می‌کردند و نمایشات خود را برگزار میکردند. اما با تغییر دوره زمانی، این امکان از آنها گرفته شد و یا بسیار نادر شد و آن‌ها دیگر تنزل جسمی به شکل انسان پیدا نمی کنند اما تنزل های از نوع دیگر پیدا خواهند کرد و انسان ها را تحت تاثیر قرار می دهند. ظهور دیوها در میان آریایی ها به حدی بود که زندگی مردم را تحت تاثیر قرار داده بود و حتی مردم دیوها را پرستش میکردند و از آنان مجسمه درست میکردند. شیوا خدای هندوان در مشرق زمین و مردوک (که به شکل یک گاو بوده است) در مغرب زمین همگی مجسمه هایی داشته اند. شیوا خدای هندوها یکی از این دیوها بود که به دنیای انسانها تنزل پیدا

کرد و پایه گذار مذهب جادویی شد. خود هندوها هم اعتراف میکنند که شیوا خدای نابودگر و هلاک کننده است. هفت مرحله یوگا و جادو و طریقت و مفاهیم عشق و ... را دیو شیوا بین مردم رواج داد. به همین خاطر مفهوم دیوها و خدا در مذهب هندو و سایر مذاهب جادویی، با هم قاطی شده است. از همین نقطه ، کلماتی مثل خدایان و خدایگان و خداوند و الهه و سایر مفاهیم بت پرستی بین مردم رواج یافت. در حالیکه خدا یکی است و بنابراین کلماتی مثل خدایان، خدایگان، خداوند و الهه نشان از چند خدایی دارد و قطعا دیوها در گسترش چنین فرهنگ و کلماتی نقش داشته اند. زرتشت علیه این فرهنگ به پا خواست، او به کار و تلاش و کوشش خیلی اهمیت میداده است و بر همین اساس ریاضت مرتاضان هندوها را منع میکند و آنرا به دیوها نسبت میدهد. بعضی از زرتشتی ها به اشتباه فکر میکنند که زرتشت روزه را منع کرده است؛ در حالی که آنچه که زرتشت منع کرده بود، روزه نبوده است و بلکه ریاضت هندویی بود.

به جهت همین انحرافها، باید از آخرین کتاب خدا؛ قرآن پیروی کنیم و گرنه بدون آن منحرف خواهیم شد. مطالعات در ادیان باستانی مشکلی ندارد و حتی به حل و رفع اختلاف خیلی از پیروان کمک میکند ولی قرآن باید ملاک باشد و خدا قرآن را برای هدایت بشر نازل کرده است. همان خدایی که پیامبران پیشین را فرستاد؛ همان خدا قرآن را نازل کرده است. کسی که خدا را میخواهد، باید از پیام آخرین کتابش پیروی کند.

مهمترین پیام زرتشت جهت راندن اهریمن و دیوها، طهارت و نماز بوده است، در قرآن هم به طهارت و نماز خیلی اهمیت داده شده است و مهمترین آیه قرآن، آیه وضو است که قبل از هر نمازی باید بجا آورده شود.

خدا در آیه مربوط به وضو می فرماید هدف از وضو طهارت و پاکی است. منظور خدای حکیم از یک جهت، شاید پاکی جسمی باشد ولی اگر با دقت بیشتر بررسی کنیم منظور طهارت و پاکی از مغناطیس شیاطین است که شستن و مسح برای این کار در وضو گذاشته شده است. نماز و وضو این میدان را به حد طبیعی خود باز می‌گردانند. و قتی آب یافت نشود با خاک مسح می شود که همان کار آب را انجام می دهد. الان حضور جسمانی اجنه به شکل انسان و یا جانوران ، میان انسانها مثل گذشته برای آنان میسر نیست. بلکه آنان اکنون میان انسانها حضور مغناطیسی پیدا میکنند. توانایی های اجنه و انسانها عوض شده است و در نتیجه روشها هم عوض شده است. وقتی اجنه با مغناطیس خود، مغناطیس انسان را لمس می کنند باید این مغناطیس بیگانه را از میدان خود بیرون برانیم که با مسح بالاترین و پایین ترین قسمت بدن در وضو (سر و پا) امکان پذیر است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِن كُنتُمْ جُنبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِن كُنتُم مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنكُمْ مِن الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُم مِن حَرَجٍ وَلَكِن يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُون ﴿٦﴾

ای کسانی که ایمان آورده اید چون به [عزم] نماز برخیزید صورت و دستهایتان را تا آرنج بشویید و سر و پاهای خودتان را تا برآمدگی پیشین [هر دو پا را کامل] مسح کنید و اگر جنب‌اید خود را پاك كنيد [=غسل نماييد] و اگر بيمار يا در سفر بوديد يا يكى از شما از قضاى حاجت آمد يا با زنان نزديكى كرده ايد و آبى نيافتيد پس با خاك پاك تيمم كنيد و از آن به صورت و دستهايتان بكشيد خدا نمى خواهد بر شما تنگ بگيرد ليكن مى خواهد شما را پاك و نعمتش را بر شما تمام گرداند باشد كه سپاس [او] بداريد (۶)

خدای مهربان در پایان آیه ، حتی این کار را اتمام نعمت خود می داند؛ همانی که در سوره حمد از او می خواهیم (صراط الذین انعمت علیهم). یعنی این طهارت و پاکی نعمتی از جانب خداست. خدا در آیه دیگری برای قرآن هم می فرماید لا یمسه الا المطهرون. یعنی باید برای درک قرآن از مغناطیس اجنه و شیاطین پاک باشیم. خود مسئله تیمم نشان می دهد که بیشتر منظور پاکی درونی است زیرا خاک را بر صورت و دستان خود می زنیم. خدا با ساده ترین روش، یعنی نماز و وضو؛ ما را بر مغناطیس اجنه آگاه کرده است و با بجا آوردن این فرایض دینی، خود را از مغناطیس اجنه و شیاطین پاک میکنیم و به همین خاطر خدای مهربان آن را نعمت بزرگی میداند.

خدا می فرماید اذا قمتم الی الصلاه، یعنی بین وضو و نماز نباید فاصله بیفتد؛ بر خلاف عده ای که با یک وضو چند نماز اقامه می کنند. برای درک درست نماز و ارتباط درست با خدا؛ باید انسان از میدان مغناطیسی اجنه طاهر و پاک شد. اجنه نمی دانند در فکر ما چی میگذرد ولی با دستکاری در میدان مغناطیسی بر ما تاثیر می گذارند. هر کس فکر منحصر به فرد خود را دارد ولی احساس ها یکسانند. هر سلول بدن

انسان دارای میدان مغناطیسی می باشد و مجموع تمام این میدان ها، همان میدان مغناطیسی انسان را تشکیل می دهد.

زرتشت در این مورد، نماز و طهارت را برای دور کردن و راندن اهریمن توصیه میکرد و همین نکته خودش ثابت میکند که پیام زرتشت هم از طرف خدا بوده است. اشتباهی که بیشتر مسلمانان میکنند این است که بجای مسح پا، آن را فقط می شویند. در حالی که پا (زیر و رو) باید مسح شود و این نکته آنقدر مهم است که طهارت وضو بدون آن کامل نمیشود. شما میتوانید پایتان را بشویید و این ناقض وضو نیست ولی در وضو باید پاها مسح شوند و این را آیه قرآنی می فرماید.

همانطور که می دانید بیشتر از دو سوم بدن انسان را آب تشکیل داده است وقتی میدان مغناطیسی همین مولکول های آب تغییر بیابد و یا نامنظم شوند فرد دچار مشکلات روانی و جسمی می شود زیرا نظم این مولکول ها بر روی سلامتی انسان تاثیر میگذارد. وقتی فردی وضو می گیرد و یا تیمم می کند این دو عنصر که از طبیعت هستند و میدان طبیعی و عادی خود را دارند باعث می شوند که میدان بدن هم به حالت طبیعی و نرمال برسد و از تاثیر اجنه و شیاطین جلوگیری شود. وقتی اجنه و یا شیاطین نیروهای خود را در میدان انسان قرار می دهند و با تاثیر بر میدان ما، سبب به هم ریختن نظم قطبی مولکول های آب می شوند، همین بی نظمی موجبات عدم تعادل روانی و جسمی فرد شده و در طولانی مدت سبب بیماری های روانی و جسمی می شود.

مثلا وقتی فردی خشمگین می شود و یا یک حس منفی را در خود دارد، میدان حالت متفاوتی به دست میآورد و بالعکس همین احساس مشخص توسط اجنه ایجاد می شود به این صورت که با تغییر و دخالت در میدان، حس مشخصی را در فرد القا می کنند.

وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا ﴿٦﴾
و مردانی از آدمیان به مردانی از جن پناه می بردند و بر سرکشی آنها می افزودند (۶)

در این آیه از کلمه رجال بدون ال معرفه استفاده شده است. نشان میدهد که جنیان و آدمیان که همدیگر را بازی میدهند، اساسا برای هم شناخته شده نیستند و برای هم حالت مجهولیت دارند ولی با میدانهای مغناطیسی شان همدیگر را به کمک میخوانند و مخصوصا انسانها که در بیشتر موارد به اجنه پناه می برند. وضو مانند پرده ای است که مانع ورود مغناطیس اجنه به میدان ما میشوند. باید توجه شود که در وضو دو عضو سر و پا هر دو باید مسح شوند و حتی زیر پا هم باید مسح شود تا میدان مغناطیسی از بین برود. این است که خدا در آیه وضو، آن را یک نعمت بزرگ بحساب می آورد. تمام نعمتهای خدا در این جهان، برای نجات ما انسانهاست.

مسح کامل پا در وضو برای اولین بار بوسیله من بیان شد و این مورد بوسیله معجزات ریاضی نوزده در قرآن قابل اثبات است. معجزه ریاضی ۱۹ راز صحیح وضو را بر ما آشکار کرد. نکات زیر از آیه قابل استخراج است و نشان می دهد که پاها را باید بطور کامل مسح کشید و طریقه صحیح مسح کشیدن هم بیان شده است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِن كُنتُمْ جُنبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِن كُنتُم مَّرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِّنكُم مِّنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُم مِّنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُم مِّنْ حَرَجٍ وَلَٰكِن يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٦﴾

- **مقدار ابجد آیه ۶ سوره مائده ۱۶۰۷۴ است و این یعنی ۱۹ * ۸۴۶**
- **عبارت " برءوسکم و ارجلکم " چهارده حرف دارد . ۱۴ تعداد حروف مقطعه هم هست .**
- **عبارت " امسحوا برء وسکم وارجلکم الی الکعبین " مسح قسمتی از سر و مسح کامل پاها را مشخص می کند . مقدار ابجد آن ۹۶۹ است. ۹۶۹ یعنی ۱۹ * ۵۱ . این عبارت به این معناست که مسح هم برای سر و هم برای پاست.**
- **حرف " ب " در اول کلمه " برءوسکم " نشان از این دارد که در مسح سر قسمتی از سر مد نظر آیه است و چون "ب" در اول کلمه ارجلکم نیامده است، یعنی تمام پا باید مسح شود.**
- **وضو دو شستن و دو مسح است. مقدار ابجد عبارت** وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ ۱۷۱ است. ۱۷۱ = ۱۹*۹ **و همچنین مقدار ابجد عبارت** رُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ ۶۲۷ است. ۶۲۷ = ۱۹ * ۳۳

این مطلب همبستگی دو مسح و دو شستن را ثابت میکند.

- **مسح برای تیمم هم هست. خدا دو بار در این آیه از امسحوا استفاده فرموده است. یکبار برای وضو** (بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ) **و بار دیگر برای تیمم** (بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ). **دو عبارت بالایی جمعا ۳۸ حرف دارند. ۳۸ = ۱۹ * ۲**
و همچنین مقدار ابجد هر دو عبارت، ۱۰۲۶ است. ۱۰۲۶ = ۱۹ * ۵۴
- **در اختلاف بین شستن و مسح کردن پا : می توان پاها را شست بدون این که آن را لمس کرد. اما در مسح باید پاها را لمس هم کرد (مسح کرد).**

إِنَّ الدِّينَ عِندَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِن بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَمَن يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿۱۹﴾

در حقیقت دین نزد خدا همان اسلام است و کسانی که کتاب [آسمانی] به آنان داده شده با یکدیگر به اختلاف نپرداختند مگر پس از آنکه علم برای آنان [حاصل] آمد آن هم به سابقه حسدی که میان آنان وجود داشت و هر کس به آیات خدا کفر ورزد پس [بداند] که خدا زودشمار است (۱۹)

این موضوع مهم توسط من (اسعد حسینی) بیان شده است. طهارت بدون مسح کامل پاها امکان پذیر نیست و ناقص است. برای بیرون کردن اجنه و شیاطین از میدان مغناطیسی خویش، باید حتما به این صورت و ترتیب که در آیه فرموده است انجام شود.

زرتشت خود را سوشیانت می نامید یعنی کسی که راهنمای افراد برای راندن دیوها است. سوشیانت یک نام خاص نیست و بلکه لقب است، مثل نظریه "مهدی" در میان

مسلمانان. مقدار ابجد سوشیانت (۸۲۷) و مقدار ابجد اسم من اسعد حسینی (۲۷۳) و مقدار ابجد مهدی (۵۹) است. هر سه عدد را با هم جمع کنیم :

۱۱۵۹ = ۵۹ + ۲۷۳ + ۸۲۷

حاصل ضریب نوزده است.

۶۱ * ۱۹ =۱۱۵۹

تلفظ دیگر سوشیانت، سوشیانس (۴۸۷) است که اگر باز هم با ابجد نام من (۲۷۳) جمع کنیم ؛ حاصل ضریب نوزده است.

۴۰ * ۱۹ = ۷۶۰ = ۲۷۳ + ۴۸۷

این رابطه ثابت میکند که بیان پیام سوره العصر در این عصر و دوره وظیفه من است و یک سوشیانت این را بیان میکند. زمانی شبیه پیام این سوره توسط زرتشت بیان شد و حالا وظیفه من است.

اگر مقدار ابجد کل سوره العصر (۴۷۴۰) را با مقدار ابجد سوشیانت (۸۲۷) جمع کنیم، عدد ۵۵۶۷ بدست میاید که این عدد ضریب نوزده است.

وَالْعَصْرِ إِنَ ٱلْإِنسَـٰنَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِين آمَنوا وَعَمِلُوا ٱلصَّـٰلِحَـٰتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ

۲۹۳ * ۱۹ = ۵۵۶۷ = ۸۲۷ + ۴۷۴۰

این رابطه ثابت میکند که سوشیانت هایی که برای نجات دادن مردم از دست شیاطین و دیوها به امر خدا اقدام میکنند؛ باید طبق این سوره عمل کنند و پیام این سوره را ابلاغ کنند. تنها راه راندن و دفع شیاطین و دیوها، بکارگیری دستور مهم سوره العصر است که همان پندار نیک، کردار نیک، گفتار نیک، گفتار صبر است. در زمانه فعلی، هم پندار باید نیک باشد و هم کردار و هم گفتار و هم صبر باید داشته باشید ، تا بتوانید از دست شیاطین رهایی یابید. اگر پندار (افکار و خیالات و نیات) نیک نباشد، هیچ تضمینی برای کردار و گفتار نیک و صبر هم نیست. این چهار فاکتور وابسته به هم هستند و بدون همدیگر کامل نیستند. دقیقا به همین دلیل تنها راه نجات از دست شیاطین عمل به این سوره است. مخصوصا اینکه دوره زمانی عوض میشود و در خود

سوره العصر آیه دوم، خدا میفرماید که همه انسانها پیش فرض در زیان و خسران هستند ، بجز کسانی (إِلَّا الَّذِينَ) که پندار نیک، کردار نیک، گفتار نیک، گفتار صبر را در روال زندگی خود انتخاب کنند. این قسمت از آیه تاکید میکند که راه حل دیگری بجز این نیست. هیچ راهی جز این راه نیست، بقیه مسیر ها نادرست هستند و این تنها راه راستی است.

این پیام مهم زرتشت در مورد راندن دیوها و شیاطین در سوره العصر ذکر شده است و این پیام را اکنون و در این دوره و عصر من اعلام میکنم. سوره العصر مربوط به تغییر دوره های زمانی است (کلمه العصر بر این دلالت دارد). در دوره های زمانی ، تاکتیک و حمله شیاطین نسبت به انسانها شدیدتر میشود و تنها راه نجات، عمل به سوره العصر است. مقدار ابجد چهار کلمه را با هم جمع میکنیم، حاصل ضریب نوزده است.

زرتشت (۱۳۰۷)   اسعد (۱۳۵)   العصر(۳۹۱)   سوشیانت (۸۲۷)

۱۰ *۱۴ * ۱۹ = ۲۶۶۰ = ۸۲۷+۳۹۱+۱۳۵+۱۳۰۷

۱۹ مضرب مشترک قرآن است و ۱۴ هم تعداد حروف مقطعه است.

زرتشت (۱۳۰۷) یک سوشیانت (۸۲۷) بوده است. سوشیانت یعنی کسی که بر ضد دیوها قیام می کند. این دو عدد را در کنار هم قرار میدهیم، حاصل ضریب نوزده است.

۶۸۸۳۳ * ۱۹ =۱۳۰۷۸۲۷

من اسعد حسینی (۲۷۳) همان پیام زرتشت (۱۳۰۷) را طبق قرآن بیان میکنم. این دو عدد را در کنار هم قرار میدهیم، حاصل ضریب نوزده است.

۱۴۳۷۵۳ * ۱۹=۲۷۳۱۳۰۷

من اسعد حسینی (۲۷۳) پیام سوره العصر (۳۹۱) را طبق قرآن بیان میکنم. این دو عدد را در کنار هم قرار میدهیم، باز حاصل ضریب نوزده است.

۱۴۳۸۹ * ۱۹ = ۲۷۳۳۹۱

زرتشت پیام مهم (پندار نیک، گفتار نیک، کردار نیک) را بیان کرد. آیه إِلَّا الَّذِين آمَنوا وَعَمِلُوا الصَّلِحَتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ **شامل چهار مرحله است. سه مرحله اولی پیام زرتشت در این قسمت از آیه است** (إِلَّا الَّذِين آمَنوا وَعَمِلُوا الصَّلِحَتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ). **مقدار ابجد این قسمت از آیه ۲۲۸۴ است. مقدار ابجد زرتشت ۱۳۰۷ است. اگر هر دو عدد را با هم جمع کنیم ، حاصل مضرب نوزده است.**

۱۸۹ * ۱۹ = ۳۵۹۱ = ۱۳۰۷+۲۲۸۴

اگر مقدار ابجد سه عبارت مهم آیه که پیام زرتشت (۱۳۰۷) بوده اند را کنار هم قرار دهیم، حاصل مضرب نوزده است.

آمَنوا	عَمِلُوا ٱلصَّـٰلِحَـٰتِ	توَاصَوْا بِالْحَقِّ
ابجد = ۹۸	۷۰٦	۶۴۵
پندار نیک	کردار نیک	گفتار نیک

۶۸۸۴۱۴۲۴۵۵ * ۱۹ = ۱۳۰۷۹۸۷۰۶۶۴۵

اگر مقدار ابجد زرتشت (۱۳۰۷) ، العصر (۳۹۱) و من اسعد حسینی (۲۷۳) را کنار هم قرار دهیم یک عدد ده رقمی بدست می آید که این عدد باز هم مضرب نوزده است.

۱۳۰۷۳۹۱۲۷۳ = ۱۹ * ۶۸۸۱۰۰۶۷

این رابطه ثابت میکند که سوره العصر پیام زرتشت بوده است و این پیام را در این عصر و زمانه ، من بیان میکنم و این رابطه مهم، ارتباط بین دو عصر و دو دوره زمانی را اثبات میکند. عصر زمان زرتشت و عصر ما.

هیچکدام از روابط بالا، اتفاقی نیست؛ مخصوصا اینکه همراه با آن، یک پیام مهم در قرآن ثابت میشود. خدا پیام تمام پیامبران را در طول تاریخ در قرآن بیان فرموده است و نمی گذارد پیام هیچ پیامبری گم شود. زرتشت یکی از آن پیامبران است که نامش بطور مستقیم در قرآن ذکر نشده است، بلکه بصورت کد شده در قرآن ذکر شده است و سوره العصر حاوی پیام اوست.

تمام سوالاتی که در طول تاریخ برای افراد پیش آمده است ، در قرآن جواب داده شده است. در قسمتی از اوستا، بعضی سوالات ذهن زرتشت را به خود مشغول میکند و او این سوالات را از اهورامزدا می پرسد:

"این را از تو میخواهم، اهورامزدا به راستی بگو: چه کسی نور و تاریکی را آفرید؟ چه کسی خواب و بیدار ی را آفرید؟ چه کسی سحر، روز وشب را آفرید؟"

این سوال، سوال تمام کسانی است که دنبال حقیقت و راستی اند. این سوالات ساده و نمونه های آن ، سوالی است که برای رسیدن به حقیقت باید روی آن فکر شود و جواب داده شود. خدا در قرآن به این سوالات خیلی ساده جواب میدهد. هیچ کتابی مثل قرآن نیست. قرآن تمام سوالات و جوابهای آن را در خود دارد.

وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُون ﴿٣٣﴾

و اوست آن کسی که شب و روز و خورشید و ماه را پدید آورده است هر کدام از این دو در مداری [معین] شناورند (٣٣)

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنورَ ثُمَّ الَّذِين كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُون ﴿١﴾

ستایش خدایی را که آسمانها و زمین را آفرید و تاریکیها و روشنایی را پدید آورد با این همه کسانی که کفر ورزیده اند [غیر او را] با پروردگار خود برابر می کنند (١)

وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِبَاسًا وَالنوْمَ سُبَاتًا وَجَعَلَ النهَارَ نشُورًا ﴿٤٧﴾

و اوست کسی که شب را برای شما پوششی قرار داد و خواب را [مایه] آرامشی و روز را زمان برخاستن [شما] گردانید (٤٧)

وَهُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيَاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ وَأَنزَلْنا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا ﴿۴۸﴾

و اوست آن کس که بادها را نویدی پیشاپیش رحمت خویش [=باران] فرستاد و از آسمان آبی پاك فرود آوردیم (۴۸)

جواب این سوالات را هر کسی میداند ولی هر کسی نمیداند که این سوالات را از خود بپرسد و نکته همین جاست. خدا در قرآن ذهنها را کنجکاو میکند تا او را پیدا کنند. پیدا کردن خداست که انسانها را به مقصد میرساند.

طهارت ، همان نکته ای است که زرتشت آن را بیان میکرد و روی آن پافشاری میکرد تا اجنه و شیاطین را از درون افراد و محیط براند. وضو و نماز هم دقیقا اینکار را میکنند و بر طهارت باطنی و مغناطیسی و بدنی نمازگزاران و مومنان تاکید دارد. باید بدانیم که پیام راستین اهورامزدا در همین قرآن است. پیام راستین خدا را نمیتوان در کتابهایی که سالم به دست ما نرسیده است، براحتی پیدا کرد. خدای مهربان نمی گذارد که پیام هیچ پیامبری گم شود. پیام اصلی زرتشت مبارزه با دیوها (شامل نماز و طهارت) بوده است و هرگونه پیام دیگری که یکتایی خدا را زیر سوال ببرد و به او نسبت داده شود و مطابق قرآن نباشد؛ از او نیست. قرآن کتابی است فوق العاده که تمام پیام پیامبران گذشته را بطور خالص در خود دارد و معجزه ریاضی نوزده هم آن را پشتیبانی میکند. هر گونه نظری که به مسیح و یا زرتشت نسبت داده شود و مخالف با یکتایی خدا باشد؛ مردود است و خدا در این مورد با کسی تعارف ندارد. تنها راه نجات بشریت همین است و لا غیر.

لا اله الا الله

هیچ الهه و خدایی در کنار خدای یکتا نیست

قائل شدن قدرتهایی ماورایی برای پیامبران و فرشتگان و هر گونه موجود دیگری شرک است و از نظر خدا قابل بخشش نیست. بکاربردن کلمان خدایان، خدایگان، پسر خدا ، آل و خاندان خدا ، ایزدان و ... شرک محض است و قابل پذیرش نیست. متاسفانه هاله ای از قداست و اسطوره دور و بر پیامبران و شخصیتهای مذهبی تاریخی را گرفته است و همین هاله نمی گذارد که پیام واقعی آنان را متوجه شویم. ایجاد همین هاله کار شیاطین و اهریمن است که مردم را به گمراهی بکشانند. بسیاری از این هاله ها چنان در عقاید و فرهنگ مردم رخنه کرده است که دین نتوانسته است آنان را برکند. خود این هاله ها، نماد اهریمن و شیاطین هستند. اما خدای حکیم و دانا دوره را عوض میکند تا به زور مردم را متوجه اشتباهشان کند. سوره العصر اشاره به همین نکته دارد. در این سوره مهم خدا انسانها را زیاندیده و بیچاره می نامد مگر اینکه به پندار نیک (ایمان) و کردار نیک (اعمال صالح) و گفتار نیک (توصیه حق) و گفتار صبر (توصیه صبر) مراجعه کنند و باید مردم زندگیشان را بر اساس این چهار اصل بنا نهند تا به حضور جدید شیاطین و اجنه در زندگیشان پایان دهند و دیوها را بر خود مسلط نکنند. خدا در این سوره فرموده است که موجودیت انسان زیانکار است مگر اینکه (إِلَّا الَّذِينَ) چهار اصل مهم را سرمشق و برنامه زندگی خویش قرار دهند. این استثناء که در سوره ذکر شده است، نشان از این دارد که تنها راه بیرون

راندن اجنه و شیاطین و نجات از دست آنان، عمل به این چهار اصل است و بدون آن امکان پذیر نیست.

وَالْعَصْرِ ﴿١﴾
سوگند به عصر [دوره زمانی] (١)

إِنَّ ٱلْإِنسَـٰنَ لَفِي خُسْرٍ ﴿٢﴾
که واقعا انسان دستخوش زیان است (٢)

إِلَّا الَّذِين آمَنوا وَعَمِلُوا ٱلصَّـٰلِحَـٰتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ ﴿٣﴾
مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای نیک کرده و همدیگر را به حق سفارش و به شکیبایی توصیه کرده اند (٣)